

اعلیحضرت باشد ، دستخط فرمایند ، مجلس ختم گردید .

امروز مسموع گردید : داود خان کلهر ، در کرمانشاه وارد شده ، و ظهیرالملک حاکم کرمانشاه را به قتل رسانیده است . صاحب اختیار ، از کرمان تلگراف کرده است که مأمور حاج سید عبدالحسین لاری روانه کرمان شده است ، اگر باید جلوگیری کرد که بیست هزار تومان حواله بانک دهید ، تا تهیه دیده شود و جلوگیری نمائیم . عدل السلطنه سردار هم ، چون سپهسالار تلگرافاً پولی از او خواسته است ، از ریاست خود استعفاء داده و خانه نشسته است .

کاغذ کرمان مورخه ۲۶ صفر رسید ، شمس الحکماء برادرم نوشته است : حاج ابراهیم نایب که در قلعه بم محبوس بود ، او را مرخص نمودند ، دو سه روز است وارد شده است و کلانتری شهر را به او داده اند ، و علی خان مدیرالممالک را معزول کرده اند ، عدل السلطان ، حاکم اقطاع در جنگ تیرخورده است ، و او را وارد شهر کرمان نموده اند ، حالش بهتر است آصف دفتر تفرشی به لقب آصف الملکی مفتخر گردیده ، با سیصد نفر سواره و پیاده و یک عراده توپ ، روانه یزد شده است . آقامیرزا محمود اصفهانی کاغذی به کرمان نوشته است ، احکام علماء عتبات را نیز فرستاده است . جناب صدالعلماء هم کاغذی به جناب حاج میرزا محمدرضا نوشته است ، و او را تحریض و ترغیب نموده است برافراختن علم مشروطیت را در کرمان ، ولی امام جمعه و ظهیرالاسلام هم کاغذی برضد کاغذ صدالعلماء نوشته اند . کاغذی هم سید لاری به حاج میرزا محمدرضا نوشته است ، که اگر مشروطیت را در کرمان دائر می کنی که اقدام و حرکت کنی والا خودم مأمور روانه کرمان دارم .

طرف عصر را با جناب آقایی رفتم منزل جناب ذوالریاستین کرمانی ، قدری مذاکره شد . چون وقت مضیق بود ، از ما دعوت نمود که روز دوشنبه را برویم آنجا . زمان مراجعت درهای میدان توپخانه را دیدیم که تعمیر می کنند ، و گویا دولت ملتفت شده است که بختیاری ها یا رشتی ها خواهند آمد .

روز شنبه ۱۳ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز را رفتم بازار ، در بین راه ، جناب بحرالعلوم کرمانی را دیدم ، مذکور داشت : عدل السلطنه خانه نشین شده است ، حاج ابراهیم نایب کلانتر و بیگلربیگی و رئیس نظمیه کرمان شده است . و نیز گفت علماء عتبات احکامی سخت خطاب به صاحب اختیار و عموم مردم نوشته و فرستاده اند کرمان ، و به این جهت صاحب اختیار از حکومت کرمان استعفاء خواسته است . نظام السلطنه و رکن الدوله ، هر دو طالب حکومت کرمان می باشند . از ایشان رد شده ، جناب امیرالامراء را ملاقات نموده از ایشان پرسیدم که شاهزاده رکن الدوله خیال حکومت کرمان را دارد ؟ جواب داد :

دروغ است ، امروزه شیخ عاقلی حکومت جانی را قبول نخواهد کرد . رکن الدوله شخص عاقلی است ، از حکومت خراسان استعفاء خواست ، چگونه حکومت کرمان را قبول می کند ؟

جناب آقا شیخ علی کرمانی را ملاقات نموده مذاکراتی شد ، از آن جمله گفت : اعلیحضرت پیغام داده اند به حضرات متحصنین حضرت عبدالعظیم که من امنیت شما را مادامی که در حضرت عبدالعظیم باشید مسؤول نمی باشم ، یا بیایید به شهر طهران ، و بسا خود دانید ، و اگر مقصود شماها پول است که یک شاهمی پول نیست ، و به شما نخواهم داد ، و اگر مقصود ، مشروطه است که یقیناً بدانید نخواهم داد ، و اگر مقصود ، امنیت است ، بیایید شهر ، والا در آنجا آنچه به شما وارد شود من مسؤول نمی باشم . به این جهت حضرات مأیوس شده اند و شاید همین دو روزه بیایند شهر .

امروز را که روز بعداز سیزده می باشد ، امیدی بود که دکاکین را بازکنند ، ولی بقرار هر روز بسته بود ، و مثل هر روز شهر شلوغ است .

روز یکشنبه ۱۳ ربیع الاول ۱۳۳۷ - امروز بازارها بقرار هر روز بسته است ، بلکه بعضی که سابقاً گاه گاهی باز می کردند ، امروز بکلی بسته بودند .

طرف صبح ، جناب آقا سید صادق قزوینی آمد بنده منزل به عنوان دیدن ، ورقه سواد تلگرافات را داد به بنده که بعضی از آنها را سابقاً درج کرده ، بقیه را ذیلاً می نگارم :

تلگراف از اسلامبول

ایضاً بازار طهران بسته ، اخبارات سایر نقاط موجب مسرت ، انجمن سعادت .

ایضاً عین تلگراف رشت

حاکم گیلان به همت مجاهدین غیور مقتول ، تمام قوای دولتی در تصرف ملت ، سپهدار فرمانفرما ، فوری وقایع موجود را به تمام نقاط ایران خصوصاً اصفهان خبر دهد ، انجمن ایالتی گیلان .

ایضاً عین تلگراف اصفهان به رشت ، از طریق اسلامبول

حضرت اشرف آقای سپهدار تکلیف حرکت به طهران چیست ؟ در فرمایشات حاضریم ، انجمن قبایل بختیاری (انجمن سعادت) .

تلگراف تبریز - مستبدین از اطراف هجوم ، ملت غالب ، تلفات ایشان زیاد ، بعضی اسیر ، از زیادتی مقتولین خیلی در میدان باقی ، به سایر نقاط بتلگرافید (سابقاً این تلگراف درج شده است) .

تلگراف اصفهان - فتح شیراز نزدیک ، سی قریه از زلزله خراب ، حرکت به طهران معین کنید ، مصصام الدوله و انجمن ایالتی اصفهان .

تلگراف سفیر کبیر اسلامبول نجف اشرف ۲۳ شباط رومی - حجج اسلام آقای خراسانی و آقای مازندرانی مد ظلهما ، در این موقع که به اغواء خائنین خون ریزی‌ها زیاد ، ایران دچار مخاطرات عظیمه است ، محض حفظ استقلال ایران و سد ابواب مداخلهٔ اجانب ، از جانب سنی‌الجوانب اعلیحضرت اقدس عمایونی ، مأمورم که صلح ما بین دولت و ملت را خواستگار ، و به این خدمت افتخار نمایم . خاطر ملوکانه و افکار عامه ، متوجه اوامر مطاعه ، تشریفات و شرایط معین فرمائید ، اطاعت خواهد شد ، رضا ارفع الدوله .

جواب حجج اسلام در علیه به توسط انجمن سعادت - جناب اشرف ارفع الدوله ، معلوم است غرض ملت از این مقاومت ، احقاق حقوق منسوبه و افتتاح پارلمان ، و اجرای قانون اساسی و رفع ظلم است . در صورتی که مقاصد ملت حاصل و به آمال نایل شوند ، بالطبع صلح خواهد شد . (الاحقر محمد کاظم الخراسانی عبدالله مازندرانی) .

طرف عصر را رقم در پستخانه ، سه بسته کتاب فرستادم کرمان ، چون کتابها [ی] مدرسه را در بین راه دست نمی‌زند ، و می‌رسانند لذا بقیهٔ کتابهای مدرسه [را] نیز فرستادم . زمان مراجعت جناب آقا سید اسدالله طباطبائی را ملاقات کرده ، تا مرا از دور دید . فرمود : البشاره ، البشاره . عرض کردم : چه خبر است ؟ فرمود : و خودم در روزنامهٔ یومیهٔ حبل المئین ، مطبوعه در رشت ، دیده و خواندم ، که نوشته بود : البشارة عين الدولة را به درك اسفل فرستادند . الخ . از چند نفر دیگر هم مسموع گردید که عين الدولة را کشته‌اند . عجب است که در وقت خرابی مجلس ، عموم اهل طهران خوشحالی می‌کردند ، و از شاه تعریف می‌کردند ، جز معدودی قلیل ، قلیل کالکبریت الاحمر ، و لسی این ایام از اضمحلال اردوی دولت ، و کشته شدن عين الدولة ، همان خوشحالی را دارند ، بلکه بهتر و خوشتر . سبب این است که در هر دو وقت بر مردم سخت گذشت ، یکی خیانت بعضی و کلا و ناطقین و رشوه گرفتن روساء ، مردم را خیلی رنجانید ، جراید نگاران هم از وظیفه و حدود خود خارج شده ، گویا طبیعت فشاری فوق‌العاده به آسودگی و راحت مخلوق آورد ، از این جهت از خرابی مجلس ، و اقدامات شاه ، خورسند و خوشحال و راضی بودند ، و كذلك این ایام از حرکات شیخ فضل‌الله و اتباعش ، و تکفیر کردن بیست کرور مردم را و انجمن کردن آنها ، و حرکات اتباع دولت ، از قبیل سپهسالار و اجزاء او . و نرسیدن حقوق مردم ، و عمل نکردن به عفو عمومی ، مردم نیز در فشار ظلم و ستم واقع شدند ، به این جهت قلوب ، از دولت رنجیده است .

در چند ماه قبل ، یعنی بعد از خرابی مجلس ، روزی را رقم شمیران خدمت آقای طباطبائی ، دیدم که خیال مهاجرت خراسان را دارند ، عرض کردم : به چه خیال مهاجرت

از وطن می فرمائید ؟ فرمود : در این سه چهار ماه مردم ، گرم خود و مشغول به خود می باشند ، ولی بعد از سه چهار ماه دیگر ، بیدار می شوند و می فهمند چه نعمتی از دست آنها رفته است ، آن وقت در مقام مطالبه حقوق خود بر می آیند ، و به مفاد الفریق یتشبت بکل حشیش ، دست به دامن ماها می زنند ، آن وقت دولت از من می داند و مرا مانع پیشرفت خیالات خود می داند ، به این جهت من در این شهر نباشم بهتر است ، از ما القاء مشروطیت بود ، از مردم نگهداری آن ، درست فرمودند ، حق فرمودند ، لکن اگر دولتی ها متابعت اعلیحضرت را نموده بودند احدی اسم مشروطه را نمی برد .

روز دوشنبه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح نور چشم میرزا علی را برداشته و رفتم منزل جناب آقا یحیی ، در بین راه فکر می کردم اگر شیخ فضل الله آن حرکات را نمی کرد و انجمن بازی را موقوف می کرد ، و دولتی ها به مردم سخت نکرده بودند ، و رحیم خان در تبریز دست به ناموس رعیت نزده بود ، این طور نمی شد ، و مردم بازارها را نمی بستند . چنانچه سردار ارشد به من گفت : اگر در مجامع عمومی نروید و از مشروطه حرفی نزدی احدی متعرض تو نمی شود ، و آسیبی به تو نخواهد رسید ، و من به این کلام سردار ارشد عمل کردم ، و به این جهت اطمینان دارم . نه به سفارتی رفتم و نه به حضرت عبدالعظیم رفتم . اگر به مردم هم همین طور سلوک می کردند ، احدی به جایی پناهنده نمی شد . به این خیالات فرو رفته بودم ، که وارد درب خانه آقا یحیی شدم ، دق الباب کردم ، کسی جواب نداد ، به در دیگر خانه رفتم ، دق الباب کردم آدم آقا شیخ محسن خان از خانه آقا شیخ بیرون آمده و گفت : دیروز آقا یحیی را گرفته و بردند باغ شاه . در تعجب ماندم که آقا شیخ محسن خان صدا کرد : بیایید تو ، رفتم . دیدم ادیب کرمانی و آقا میرزا حسن و کیل کرمان ، و آقا میرزا تقی پسر معاون ، و دو نفر دیگر آنجا نشسته و در حالت ترس و خوف می باشند . آقا شیخ محمد حسن خان [گفت :] «دوشب قبل در ساعت چهار از شب گذشته جمعی آمدند و جناب آقا یحیی را خواستند . زن ها جواب دادند که در خانه نیست . آنها جواب دادند به آقا یحیی بگوئید : این انجمن بازی و این کارهای مخفی را موقوف کنید ، والا خانه شما را به توپ بسته و خراب می کنند . البته به ایشان بگوئید . جناب آقا یحیی به گمانش رفقا مزاح و شوخی کرده اند تا آنکه صبح آن شب . زنی از همسایه ها آمده و گفته است سر بازهایی که در خانه حاج علی اکبر برای محافظت او قراولی دارند ، گفته اند باید مشروطه خواهانی که این اطراف می باشند آنها را متفرق کنیم که این محله پاک و مطهر باشد و امشب را خیال دارند به سروقت شما آیند ! به این جهت امروز ، آقا یحیی رفت منزل فرمانفرما ، باری بنده برخاسته بیرون آمدم ، در بین راه جناب آقا یحیی را ملاقات نموده برگشتم ، چنین گفت : « با شاهزاده نسرته الدوله ، جناب مفاخر الملک را ملاقات نمودم ، گفت من محض قولی که به اعلیحضرت

داده‌ام شب‌ها را خودم گردش می‌کنم ، دو شب را در حوالی خانه شما بودم ، دیدم جمعی از آنجا بیرون آمدند . آقا یحیی گفته بود چون خانه به خانه شدیم و درب خانه ما با خانه آقا شیخ محسن خان یکی است لذا هر کس وارد شود زیاد به نظر می‌آید و شاید در یک ساعت ده نفر از این خانه بیرون آیند که دونه‌ها از آنها واردین من بودند . مغاخر الملك می‌گوید حاج علی اکبر بروجری کاغذی به من نوشته است و درجوف آن کاغذ شما را گذار و رفع اتهام شما شد ، ولی بعد از این مواظبت داشته باشد مفسدین را به خود راه ندهید .

باری بی‌چاره آقا یحیی خیلی ترسیده بود ، بعد از قدری صحبت ، با هم برخاسته رفتیم منزل جناب ذوالریاستین کرمانی ، تا دو ساعت به غروب آنجا بودیم ، از مطالبی که مذاکره شد : یکی آنکه عضدالدوله پسر عین‌الدوله خانه پدر را مهر و موم کرده است و رفته است در مبارک آباد ، دیگر آنکه بعد از تحویل ، یکی از زن‌های کلفتی شاه دسته گل بنفشه ، دست گرفته بود که ببرد برای اعلیحضرت ، همینکه برابر اعلیحضرت می‌رسد ، شاه گمانش آنکه شش لول در دست او است ، لذا آن زن را با شش لول می‌زند . پس از افتادن او ملتفت می‌شوند که شش لول در دست او نبوده و دسته گل بود ، ولی آن زن خوشگل جوان باسانی رحلت نمود ، دیگر مطلب مهمی مسموع نگردید ، الا آنکه حاکم مازندران را می‌گویند کشته اند .

روز سه شنبه ۱۵ ربیع الاول - امروز بازارها به قرار هر روز بسته است و صداع فوق‌الطاقه والعماد عارض بنده گردیده ، به این جهت ازخانه بیرون نرفتم . اردوی دولت دهم این ماه از قم به طرف کاشان حرکت کرده است ، در قزوین هم هفت هزار نفر اردو جمع و حاضر شده است .

امروز جناب آقا سید صادق قزوینی سواد چند عکس برایم فرستادند که ذیلا درج می‌شود :

سواد دستخط

بسم الله الرحمن الرحيم - بر کافه اهل دین وعموم اخوان مؤمنین ، مخفی و مستور نماند که ملخص مفاد مشروطیت سلطنت و پادشاهی عبارت است از محدود شدن ادارات دولت و ارادات سلطنت به حدود و قیودی که عمل کردن به آنها به حال مملکت اسلامی مفید باشد و باعث قوت و شوکت ملت و دولت گردد و به عبارت دیگر آنکه مصالح ملکیه و سیاسات دولت اسلامی به تمامها در تحت قانونی مضبوط و میزانی محدود درآید که به صلاح دید اماناء ملت و عقلائی مملکت مقرر شده باشد .

و در مقابل اوست سلطنت استبدادیه که عبارت است از خودسری امارات و رهائی ارادات پادشاه در تمام امور ملکیه ، بهرچه که شهوت و یا غضب او اقتضاه کند ، چه صلاح مسلمین در او باشد یا نباشد و چه اینکه عقلائی مملکت و سیاسيون

ملت تصدیقی و تصویری از او داشته باشد یا خیر . پس از این بیان گفته می شود که بر هیچ اعاقل با خبرت پوشیده و پنهان نیست که تنظیم مملکت اسلامی و سیاسات ملکیه ما ، در این ادوار اخیر به دست کسانی افتاده که نوع غالب آنها به جز خودخواهی و شهوت رانی مقصد و مقصودی ندارند و چیزی که اصلاً منظور و ملحوظ آنها نیست حفظ مملکت اسلامی است از شر اشرار داخله و از تهاجم اجانب و اعادی خارجه و بدین سبب شیرازه مملکت اسلامی از همه جهت درهم ریخته و بالکلیه از هم گسیخته و اصلاً قوه استمساکیه برای آن در مقابل اجانب و غیره هم باقی نمانده ؛ و اگر بدین وطیره بماند عن قریب است که از دولت اسلامی و لوای اسلام اثری نماند و دفع این مفسده بزرگ که سوء عاقبت آن ارکان اسلام را متزلزل خواهد ساخت ، به حسب مناسبت وقت و اقتضای این دوره به غیر از این نشود که جمهور ملت و اعضای مملکت به هیأه وحدانیة اتحادیه کید واحده علی من سواهم ، در مقام تدارک و جبران برآیند . به این نحو که عقلای خود را که عارفند به مصالح و مضار مملکت و درسیاسات بین الدول نیز با خبرت و بصیرتند و به علاوه به فنیلت ملکه انصاف و بی غرضی آراسته و پیراسته اند ، تعیین و برقرارکنند که سیاسات عامه و آنچه که دخیل است در نظام مملکت اسلامی ، در تحت ضابط و قانون محدودی درآوردند و ادارات سلطنت و رجال دولت [را] که به اشغال ملکی مشغولند به عمل به آنها وادارند ، و در هر یک از بلاد هم از جانب ملت ، امنائی مقرر دارند که سمت قطارت در اعمال حکومت در سایر اشغال دولتی که راجع است به آنها ، داشته باشند؛ تا آنکه دست تعدی و تطاول در حقوق عامه ملت و آنچه که موجب صلاح و رشاد مملکت است از هر طرف مسدود گردد و خرابی مملکت به عمران مبدل شود و از تهاجم اعادی خارجه و طمع هر ذی طمعی مصون و محفوظ بماند . و از اینجا معلوم شد که بر عامه مسلمین از عالم و عامی ، کل علی حسب مقدرته و سعی قدرته ، اهتمام در این امر لازم و سعی در حفظ اساس آن ، سعی در حفظ بیضه اسلام است . چنانچه سعی در هدم این اساس ، سعی در هدم اساس اسلام خواهد بود . نمود بالله منه ونسئله العصمة عن الزلل فی هذا الخطاب النازل بالامتحان عامه المسلمین ، فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین ، و قد جرت بقلم العبد الذلیل محمد اسمعیل الغروی المحلاتی فی الواد المقدس فی البقعة المبارکة من جانب الطور الایمن . محل خاتم شریف .

اعضای حجج الاسلام بسم الله الرحمن الرحیم - ان شاء الله تعالی عموم اسلامیان

این مرقومه شریفه و لایحه صادره از جناب مستطاب شریعتمدار، صفوة الفقهاء و المجتهدین، ثقة الاسلام والمسلمین، العالم الکامل العادل، آقای آقا شیخ اسمعیل مجتهد محلاتی نجفی دامت برکاته را برای فهمیدن تکالیفی که در حفظ بیضه اسلام در عهده دارند، مغتنم شمارند و حقیقت احکام ماها را که مخالفت اساس مشروطیت [را] به منزله محاربه امام زمان ارواحنا فداء دانستیم، از بیانات واضحه ایشان استفاده نموده و متفق الکلمه برای حفظ دین و دنیای خود، این اساس قویم را استوار نمائید. و این مطلب را همه می دانند که فرصت کم و اعادی از اطراف در کمین و چیزی نمانده که ممالک اسلامی را بوسیله همین استبداد دولتیان بیرند، و حسرت بعد و کف بر کف زدن سودی نخواهد داشت، و لقد اعذر من انذر والسلام علی اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته. من الاحقر الجانی، محمد کاظم الخراسانی. محل خاتم مبارک

ایضاً لایحه و دستخط

بسم الله الرحمن الرحيم - بعد الحمد لمن هواهله والصلوة علی من يستحقه، معروض اخوان ایمانی می دارد که این ایام مسموع می شود که در طهران اعلاناتی انتشار داده اند که مشروطیت و وجود مجلس شورای ملی در مملکت منافی با مذهب اسلام و منافی با احکام قرآن است، دولت هم به این عذر صوری متمذ شده که چیزی که مخالف قرآن است هرگز در ایران که مملکت اسلامی است جاری نخواهد شد؛ قاتلهم الله انی یؤفکون، لولان سمتموه قلتم مایکون لنا ان نتکلم بهذا، سبحانک هذا بهتان عظیم، یعصمکم الله ان تعودوا المثلثه ابدأ ان کنتم مؤمنین. و اگر چه آن کسانی که به دین مبین اسلام عارف و از مشروطیت و لوازم آن نیز با خبرند، به نحوی می دانند و بر همه آنها کالشمس فی رابعة النهار واضح و روشن است که این فریه و افتراء وسیله پامال کردن مملکت و ابطال حقوق عامه مسلمین است والا محدود شدن ادارات دولت را با اسلام و احکام متین قرآن مبین، مخالفتی نیست، فقط او را به اغراض شخصیه، کمال میابنت و با ای که اموال و اغراض و نفوس مردم مثل طومار در هم پیچیده شود و دستخوش خیالات فاسده گردد، غایت منافرت و نهایت مخالفت است. و لکن چون بسا باشد که صورت این اعلانات و تکرار این خرافات باعث اغراء به جهل و فریب بعضی از ضعفاء العقول جهال شود، لهذا لازم شد که اعلاء لکلمة الحق و ارشاداً للمجاهلین، به لسانی واضح گفته شود که مراد از سلطنت مشروطه، در لسان همه اهل عالم، غیر از این نباشد که خیالات شاه و حواشی او خودسر و رها

نشود که هر خرابی که خواست در مملکت بکند ؛ بلکه میزان عمل جمیع آنها از روی قانونی منضبط باشد که به صوابدید عقلای مملکت که از طرف ملت برای شور در این امور انتخاب کرده‌اند مقرر شده باشد . و مراد از مجلس شورای ملی عمارتی است که برای مشورت کردن امضاء ملت در مصالح و مضار مملکت مهیا داشته‌اند . و وجود این دو امر در سلطنت جائزه اسلامی ، بر طبق قوانین اسلام و منطبق با احکام قرآن است ، نه منافی آن . چرا که نتیجه آن جز اطلاق سلطنت جور^۱ را تقیید کردن و ادارات هرج مرج دولت را در تحت میزانی مضبوط در آوردن ، که عمل به آنها برای مملکت اسلامی مفید باشد ، نه مضر ، چیز دیگری نیست . و این مطلب در شریعت مطهره اسلامی ، در تحت دو عنوان داخل است یکی : تقلیل جور و تحدید ظلمی که از دولت خودسر بر مردم وارد شود که از مصادیق واضحه امر به معروف و نهی از منکر است و وجوب آن با شرایط مقررده از ضروریات مذهب اسلام است ؛ دویم : حفظ بیضه اسلام است از تهاجم کفار و این مطلب در وقتی صورت پذیر شود که هرج و مرج دولت به حدی برسد که مصالح ملکیه بالمره مختل شود و قوه استمساک^۲ی برای دولت در مقابل اعادی دین باقی نماند ، در این صورت تقیید به قیود مذکوره که موجب انتظام مملکت و حصول قوه تماسک^۳ برای دولت ، در مقابل اعادی اسلام بوده باشد ، واجب و صورت بقاء دولت اسلامی و باعث حفظ بیضه اسلام خواهد بود . چنانچه حالت حالیه مملکت خراب ما ، از این قبیل است و جمیع عقلا و سیاسیون عالم بر آن متفقند و بر همه آنها واضح و روشن است که اگر سیاسات این مملکت بدین وطیره بماند ، دیگر برای مسلمین مملکتی نماند و عنقریب لوای توحید ما به لوای تثلیث مبدل شود ، چنانچه در بلاد اندلس و تونس و الجزایر و هند و سند و زنگبار و غیره و غیره واقع شد . و علاج این واقعه هائبله قبل از وقوع به حسب اقتضای وقت به غیر از این نشود که عقلا و سیاسیون مملکت که در این امور خبیر و بصیرند به خود آیند و از خواب غفلت بیدار شوند و تا فرصت از دست نرفته ، به یک حنجره و به یک دهان فریاد خود را به هر طرف و هر ناحیه بلند کنند و اعیان بلاد را که قوائم ملتند و ارکان مملکت از علماء و سایر اکابر و کذا رؤسای ایلات و شیوخ عشایر و غیرهم را متنبه سازند که : یا رعاة الدین و حماة المسلمین و یا رجال الملة و اعضاء الامة ، مملکت شما رقت و فرداست که اسیر اعادی دین و دنیای خود واقع خواهید شد . و رجال دولت حالیه شما ، من الباب الی المحراب ، از برنا و پیر ، در فکر شما نیستند و جز تن آسائی

وشهوت رانی و راحت طلبی مقصدی ندارند و اگر آنها را به خود واگذارند، هرگز از مستی و غرور به خود نیابند و اگر بالفرض متنبه شوند، با این حالت حالیه و این ادارات فعلیه، فایده نبخشد. چرا که رشته انتظام مملکت، بکلی از هم گسیخته و از دست آنها بالمره بیرون رفته و دیگر قدرت اداره کردن امور مملکت و حفظ شما از شر اجانب و اعادی، برای آنها باقی نمانده؛ و این مطلب بخوبی بر خود آنها، حتی شخص سلطنت، بهتر معلوم است، لکن به جهت غرض شخصی خود، شما را گول می زنند و اغفال می کنند و فرصت را غنیمت می شمردند که هر قدر بشود دستبرد بزنند و از گوشت و پوست و خون مسلمانان برای خود و اعقاب خود ذخیره بکنند. در این صورت اگر عرق اسلامی در شما خشک نشده باشد و غیرت مسلمانی از پندان شما به شما ارث رسیده باشد، باید با همدیگر متفق شوید و عقای سیاسی دان خود را که بی غرض باشند انتخاب کنید، تمام امور کلیه مملکت را در تحت ضابطه و قانونی که به حال مملکت شما مفید باشد نه مضر، در آورید و ادارات دولت و رجالی که به اشغال ملکی مشغولند، به عمل به آنها وادارند و از طرف خود نظاری امین بر اعضاء دولت بگمارند، که در عمل خیانت نکنند تا مملکت شما منظم شود و از شر اشرار و اعادی، دنیا و دین شما محفوظ بماند. و ملخص مشروطیت غیر از این، چیز دیگری نیست و خلاصه آن تبدیل نمودن سیاست مندرسه دل نخواهانه مملکت است به موازین متقنه منضبطه، که موجب قوه و حفظ دولت اسلامیه و اعتلاء لواء اسلام بر آن مملکت لازم، و تهاون و سستی در آن، اگر چه به سکوت و ترك مداخله باشد تهاون و تساهل در حفظ بیضه اسلام است و سعی در تخریب آن ما سعی در خراب اسلام خواهد بود، و نعوذ بالله منه. و اما این که بر اذهان عامه از سواد مردم، داده می شود که لازمه مشروطیت در هر مملکت که باشد، حریت و رها بودن خلق است در افعال خود و هر چه بخواهند و هر چه بکنند؛ و لازمه آن ترخیص در فواحش و منکرات شریعت خواهد بود، پس کلامی است باطل و تلبیسی است ابلیسی، زیرا که مراد از حریت، آزادی نوع ملت است از قید رقیب استبداد پادشاه و فعال مایشا بودن او و اعوانش، در اموال و اعراض و نفوس مردم. لازمه رهاشدن از قید این رقیب و خلاصی از دل این اسارت، آزادی اقلام و مطلق حرکات و سکنات خلق است، در جلب منافع عامه و دفع مضار نوعیه از عامه ملت، و هر چه که موجب عمران مملکت اسلامیه و قوت نوع مسلمین گردد، بدون این که با مذهب آنها منافرت و منافاتی داشته باشد، و هذا هو معنی الحرية التي هي القوام في مشروطية السلطنة، لا الحرية عن القبول الدينية

والنوامیس الالهیه و به تقریبی دیگر و بیانی اوفی و اوفر آنکه : مراد از حریت در ممالک مشروطه، نه خودسری مطلق و رهائی نوع خلق است در هر چه بخواهند، ولو که از احوال و اعراض^۱ و نفوس مردم باشد، چرا که این مطلب هرگز در هیچ طبقه از طبقات بنی نوع انسان، ولو که در تحت هیچ مذهب از مذاهب نباشد، نبوده و نخواهد شد، زیرا که نتیجه آن جز اختلال تام و فتنه کلی در نظام و انتظام امور مردم، چیز دیگری نباشد. بلکه مراد از حریت، آزادی عامه خلق است در هر گونه تحکم و بی‌حسابی و زورگویی، که هیچ شخص با قوتی که پادشاه باشد، نتوان به سبب قوه خود بر هیچ ضعیفی ولو که اضعف عباد بوده باشد، تحکمی کند و يك امر بی‌حسابی را بر او تحمیل نماید، مگر که از روی قانونی باشد که در مملکت جاری و معمول است؛ و همه مردم از شاه و گدا، در تحت رقیب آن قانون علی طریق التسویه، داخلند و حریت به این معنی، از مستغلات عقلیه و از ضروریات مذهب اسلام است و ملخص آن رفع ظلم و تعدی اقویاء از خلق است، کل علی حسبه، برضعفای از آنها. و این مطلب دخلی به رخصت در فواحش و اباحه منکرات شرعیه ندارد، چنانچه مغالطین و جنود شیاطین در این مقام به اذهان عوام داده‌اند. ولی چون که ممالک حریه غیر اسلامی، مذهب آنها اباحه بعضی از منکرات اسلامی است، چون شرب مسکرات مثلاً و بعضی دیگر را از قبیل زنا، اگرچه حرام دانند، لکن در مذهب خود حدی و تعزیری و حق زجر و رد نسبت بر مرتکب آن قائل نیستند این است که قانون مملکتی آنها از روی اقتضای آن مذهب آزادی مردم در آنها خواهد شد [۹] چرا که تعرض به کسی که مرتکب آن شده باشد، در آن مذهب، تعرض به غیر حق است، اگرچه آن مرتکب به سبب آن فعل فاسق و عاصی باشد. فلذا است که در ممالک استبدادی آنها، چون دولت روس هم این آزادی جاری و معمول است، ولکن ملت ایران که مذهب آن مذهب پاک اسلام است البته مفاد حریت مملکتی آن آزادی از هر گونه ظلم و تعدی خواهد شد که در مذهب اسلام ظلم است نه در مذهب بودا و مملکت ژاپن یا مذهب نصاری و ممالک اروپا. و پس از آنکه در این شریعت طاهره، حدود و تعزیراتی برای مرتکبین فواحش و منکرات مقرر شده، و زواجر و روادعی برای هر يك به حسب خود برقرار گشته، و یرلیغ الهی و حکم محکم حضرت رسالت پناهی بر طبق آن جاری گردیده؛ پس البته بایست در تحت قانون مملکت ایران علی طریق التسویه بین القوی والضعیف، در موقع اجرا گذارده شود. و خلاصه سخن آنکه همه مردم در